

## روز پیکار جهانی زن

### هشت مارس ۲۰۰۰

هشت مارس روز پیکار جهانی زن بر همگی شما مبارک باد. امروز فرصت مناسبی است تا از موقعیت زنان در سراسر جهان و سپس در گوشه‌هایی از آن بپردازیم.

حضور گسترده و پر قدرت زنان در سراسر جبهه‌های پیکار علیه ستمگران، اذهان عمومی را متوجه خود نموده است. امروز بویژه نیروهای سیاسی حاضر در کشورهای مختلف بعینه پتانسیل عظیم انقلابی نهفته زنان را مشاهده می‌کنند. زنان پیایی به عرصه‌های مبارزاتی علیه جهان نکبت بار ستم و مردسالاری پیوسته، و چون سیلی خروشان بنیانهای جهان کهنه را به مصاف گرفته‌اند.

سرچشمه این انرژی مبارزاتی زنان همانا نفرت و خشم از موقعیتی است که در جهانی کنونی دارند و اشتیاق فزاینده برای ساختن جهانی عاری از هرگونه ستم و استثمار.

نفرت و خشم از چه چیزی؟ در آغاز هزاره نوین با اثرات دهشتناک سرمایه بر موقعیت زنان روبرویم. جهانی شدن سرمایه هرچه بیشتر بر فقر زنان افزوده است. طبق آمار سازمانهای بین المللی فقیرترین مردم جهان زنان می‌باشند. (از ۶ میلیارد مردم جهان، ۴ میلیارد در فقر زندگی می‌کنند. از این ۴ میلیارد، ۱٫۳ میلیارد در فقر مطلق بسر می‌برند که ۷۰٪ آنان را زنان تشکیل می‌دهند) گرسنه‌ترین مردم جهان زنان می‌باشند. مرگ و میر در میان زنان افزایش یافته است (هر دو دقیقه یک زن در جنوب آسیا بدلیل بارداری و زایمان می‌میرد). زنان بیش از هر قشری اولین قربانیان جنگها، و تجاوزات خشونت آمیز هستند. بی حقوق‌ترین مردم جهان، زنان هستند. عبارتی اولین قربانیان سرمایه زنان می‌باشند. زنان بطریقی وحشیانه استثمار می‌شوند (۲۳ ساعات کار جهانی را زنان انجام می‌دهند). زنان، در توده‌های میلیونی کارگران کارخانجات بزرگ تولیدی در بنگلادش، هند، کره اندونزی و... می‌باشند. میلیونها زن، کارگران خانه نشین سرمایه‌های سیری ناپذیر امپریالیستی هستند. میلیونها توده زن کارگر خانه نشین که در هیچ آمار رسمی، نام و نشانی از آنها نمی‌بینیم اما کالاهای دست ساخته آنان را که با قیمتی بسیار نازل در بازارها به فروش می‌رسد می‌بینیم و حاصل دسترنج شان را در سودهای کلان بنگاههای مالی جهانی. و خلاصه بگوئیم یکی از مهمترین نتایج جهانی شدن سرمایه علاوه بر زنانه شدن فقر زنانه شدن نیروی کار نیز می‌باشد.

در کشورهای جهان سوم، استثمار وحشیانه و ستم‌گریان و افسارگسیخته بر زنان روز به روز افزایش می‌یابد و حکام این کشورها توسط دول غربی حمایت می‌شوند و حتی قوانین ضد زنتان تحت توجیهات احترام به فرهنگ ملل و غیره توجیه می‌شود. جای تعجب ندارد که دولت آمریکا پشتوانه رژیم طالبان است و البته برای حفظ ظاهر هر از چندی در مورد اینکه زنان در افغانستان از حق آموزش برخوردار نیستند به طالبان انتقاد می‌کند! در کشورهای غربی همین حکام

مردسالار تلاش می کنند حقوقی را که زنان این کشورها طی مبارزه بدست آورده اند باز پس گیرند. گرچه این حقوق هنوز سطحی و ناچیز است. هنوز زنان در آمریکا بدلیل سقط جنین توسط جریانات راست افراطی به قتل می رسند. هنوز زنان در آلمان برای داشتن حق سقط جنین با اما و اگر روبرو هستند.

اما فقر فقط موجب گرسنگی نیست. فقر بازار فحشا را تامین می کند. فحشا سودهای میلیاردری سرمایه را تضمین می کند. سودهای میلیاردری تجارت سکس به حساب سلاطین بانکهای جهانی و سرمایه داران مالی واریز میشود تا بتوانند بقا عمر حکومتهای ستمگر و مردسالار را تضمین کنند. دادو ستد جهانی زنان روی کاغذ غیر قانونی است. اما در هر کشور معین دهها قانون نوشته و نانوشته می توان نشان داد که چگونه این صنعت و این رشته را تقویت می کنند.

تجارت زن در آغاز قرن بیست و یکم کربیه ترین چهره نظام سرمایه داری و رونق این تجارت، ارمغان جهانی شدن سرمایه و سیاستهای نوین سرمایه تحت نام بازار آزاد می باشد. در لیست کشورهای جهان سوم علاوه بر صادرات محصولات تجاری کشاورزی و نیمه صنعتی صادرات زن جای مهمی را بخود گرفته است. در این میان کشورهای جنوب آسیا بویژه فلیپین از این بابت بخود می بالند. بازار آزاد برای تجارت موجود جاندار و بی جان. آزاد در انجام هر جنایتی علیه انسانها برای سودآوری سرمایه. بیش از ۱۷ میلیون زن مهاجر بعنوان خدمتکار خانگی در سراسر آسیا و خاورمیانه به کار مشغولند. هشتاد درصد این زنان که بعنوان کلفت کار می کنند مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند.

زنان روسی در شهرهای ساحلی ترکیه در انتظار مشتری بسر می برند. زنان نیجریایی، فلیپینی، اروپای شرقی و ... در ویترنهای شیشه ای در کشورهای غربی به معرض فروش گذاشته شده اند. زنان فلیپینی، بنگلادشی، .. در کشورهای عربی در خانه شیوخ عرب به خدمتکاری و بردگی جنسی مشغولند.

در کشورهای خلیج صدها خدمتکار فراری در یک یا دو اتاق سفارت فلیپین و سریلانکا انبار شده اند. روزانه بیست زن به سفارت هند، بنگلادش و سریلانکا پناه می برند.

تجارت زنان یکی از زشتترین نماد های دوران کنونی است. زنان توسط شبکه های مخصوصی به کشورهای غرب برای فحشا و کار اجباری آورده میشوند. این زنان سالها تحت کنترل این شبکه ها مجبور به فحشا و دیگر کارهای اجباری هستند و پس از اینکه دیگر مصرفی ندارند بطریقی دردناک روانه کشورهای خودشان میشوند. کافی است سری به اردوگاههای اخراج خارجیان در آلمان بزنیم. روزانه دهها و صدها زن از کشورهای اروپای شرقی، فلیپین، ... با دست و دنده شکسته و صورتهای کبود مانند مرده ای متحرک در مرزهای کشورشان رها میشوند. آنان قادر نیستند بردگی مدرن خود را توضیح دهند زبان بلد نیستند. کسی نیست که بپرسد راستی چه کسانی و چرا و چگونه این بلاها را بر سر این زنان آورده اند. اما یک چیز روشن است. کارکرد این بردگی نوین فقط تحت شرایط معینی ممکن است. این زنان از هیچ امکان قانونی برخوردار نیستند. دول غربی به این زنان اجازه اقامت نمی دهند و این ابزاری است که شبکه های گوناگون را قادر می سازد این زنان را وادار به تن دادن به این بردگی خشونت بار کنند و بدون هیچ حمایت قانونی هر بلایی سر آنها بیاورند. اینان بردگان خاموشی هستند که نظام سرمایه داری عامدانه به فراموشی سپرده است. چرا که تجارت زنان یکی از سودآورترین رشته های سرمایه است و کارکرد سرمایه و سودآوری اش به این شبکه وابسته است.

خشونت بر زنان ابعاد گسترده ای بخود گرفته است. اکثریت زنان جهان از خشونت جامعه مردسالار در امان نیستند. خشونت فیزیکی و روحی همراه با هم از خصوصی ترین تا اجتماعی ترین حیطه زندگی زنان را در می نورد. این

خشونت از ناقص کردن جنسی زنان در کشورهای عربی و آفریقایی، از سوزاندن زنان در هند، سنگسار زنان در ایران، برده شدن زنان در افغانستان، قتل های ناموسی در کشورهای جهان سوم آغاز میشود و تا فحشا همراه با خشونت، کتک خوردن زنان توسط شوهرانشان، آزار و اذیت جنسی در محیط کار و ... در کشورهای غربی ادامه می یابد.

خشونت علیه زنان جزء لاینفک نظام مردسالاری است و مردسالاری جزء لاینفک جامعه سرمایه داری است. تداوم مردسالاری با پشتوانه همه جانبه قدرتهای سیاسی جهان ممکن شده است. غرب بطور عمده بازار کالای سکس می باشد. برخلاف تبلیغات دروغینی که بر سر برابری زنان در این کشورها می کنند. هنوز تا رهائی زنان در این کشورها راهی بسیار است. چگونه می توان بازار کالای سکس بود، اما صحبت از برابری زن و مرد کرد؟ تجارت سکس در این کشورها نیز گره خورده است با اشکال گوناگون پوشیده و عریان ستم بر زنان.

نگاه کنیم به آمارها: زنان ژاپنی از همسرانشان کتک می خورند. ۷۸ درصد از زنانی که تحت آزار قرار گرفته اند دچار صدمه های بدنی شده اند. یک سازمان دولتی ترک اعلام کرد که ۲۵ درصد زنان ترکیه از شوهر یا یکی از اعضا خانواده شان کتک می خورند. ضرب و شتم زنان توسط شوهرانشان در استرالیا افزایش یافته است. چهار پنجم زنان استرالیایی که مورد خشونت قرار می گیرند از مراجعه به پلیس خودداری می کنند. در سال ۵۰۰ زن فرانسوی به دست همسران خود کشته میشوند. در سال دو تا سه میلیون زن فرانسوی از شوهران خود کتک می خورند. طبق بررسی پژوهگران سه دانشگاه انگلیس از پرونده های سازمان خدمات اجتماعی و بخش اورژانس بیمارستانها کتک خوردن زنان در انگلیس همه گیر شده است. دیگر به سوئد و آلمان و ... نمی پردازم. در آفریقای جنوبی هر ۲۵ ثانیه یک تجاوز و هر شش روز یک قتل زنان صورت می گیرد. آمار تجاوز و قتل زنان در آمریکا گویا هر دقیقه چند زن است یا بالعکس. این تصویری از موقعیت زنان در غرب در آغاز سال هزاره سوم می باشد.

اما رنج و درد زنان در اینجا تمام نمیشود. یکی دیگر از شرایط اسف بار جهان کنونی که نظام سرمایه داری موجب شده است جابجایی عظیم جمعیت از روستا به شهر، از یک منطقه به یک منطقه، از یک کشور به کشور دیگر و خلاصه سیل میلیونی پناهنده و مهاجر در کشورهای جهان می باشد. نیازی به سخن گفتن از موقعیت پناهندگانی مانند پناهندگان افغانستانی که در دیگر کشورهای جهان سوم از جمله ایران و پاکستان و .... زندگی می کنند نیست، چرا که وقتی مردم این کشورها از اولیه ترین حقوق شهروندی برخوردار نیستند و در شرایط زیر خط فقر زندگی می کنند دیگر وضعیت پناهندگان در این کشورها را میشود حدس زد. اما در کشورهای غربی برای مثال در آلمان وضعیت پناهندگان هر روز بدتر و بدتر میشود و در این میان زنان پناهجو این شهروندان درجه سوم هر روز با قوانین و شرایط سختگیرانه نوینی روبرو میشوند. اخیرا دولت آلمان بزور بر سر پناهجویان زن ایرانی حجاب می کند تا از آنان عکس بگیرد و با کارت شناسائی اسلامی آنان را به ایران دیپورت کند. این در حالی است که احزاب در قدرت سرگرم جشن گرفتن روز زن هستند و البته تلاش آنها این است که روز جهانی زن که روز رزم جهانی زنان است را بی محتوا کنند. در همان حال به زنانی که از جهنم برده داری جمهوری اسلامی گریخته اند می گویند جای تو آنجا زیر پرچم سیاه اسارت است. سپس با وقاحت اعلام می کنند که آنها کاری خارج از قوانین جاری در ایران نکرده اند و حجاب فرهنگ زنان ایرانی است و بدین طریق وفاداری خود را به اندیشه و قوانین مردسالارانه و اینکه خودشان بخشی از نظام مردسالاری کل جهان هستند را نشان می دهند. از نظر دول غربی مردسالار، ستم بر زنان، سنگسار زنان، حجاب اجباری بخشی از فرهنگ مردم ایران

است و باید به آن احترام گذاشت. طی انتخابات اخیر مجلس دول غربی و رسانه های شان با شور و هیجان از پیروزی جناح خاتمی و آغاز جاده دموکراسی و خوشبختی برای مردم خبر می دادند. البته دول غربی سوده های سرشار خود را در این تغییر و تحولات می بینند. الان دول غربی همراه با رسانه های عمومی جهان به تبلیغ و مشروعیت بخشیدن به جمهوری اسلامی مشغولند. اما واقعا به چه چیزی مشروعیت می بخشند:

طی بیست سال که از روی کار آمدن جمهوری اسلامی می گذرد جنگی با شدت و ضعف بین زنان ایرانی و جمهوری اسلامی بی وقفه ادامه دارد. جمهوری اسلامی با حمله به زنان شروع به تثبیت خود کرد ستم بر زنان یکی از ستونهای اصلی حاکمیت جمهوری اسلامی است و تک تک خشتهای این ستون از طریق تدوین قوانین ضد زن، مجازاتهای اسلامی زنان، ترویج فرهنگ فرودستی زنان و راندن زنان به موقعیت نیمه بردگی در کلیه شئون زندگی روی هم قرار گرفته است. درآوردن هر خشت این ستون باعث فروریزی این رکن مهم رژیم جمهوری اسلامی میشود. بی جهت نیست که حکام اسلامی بر سر مسئله زنان هیچگاه بیشتر از وعده های توخالی جلو نرفتند.

جمهوری اسلامی برای مقابله با مقاومت و مبارزات زنان فقط به سرکوب متوسل نشده است بلکه ترفندهای گوناگونی را نیز بکار گرفته است. امروزه انتخابات نیز یکی از این ترفندهاست.

بیانیم کمی به انتخابات اخیر و نقش زنان در آن بپردازیم. انتخابات یعنی هرچند سال یک بار باید مردم از میان ستمگران کسانی را برای ستم کردن بر خودشان انتخاب کنند. اما بطور مشخص انتخابات در ایران و بویژه انتخابات اخیر کارکرد مشخصی داشت. برخلاف کسانی که می گویند این انتخابات سرنوشت ساز بود یا اینکه فرصتی بود تا جناح باصلاح اصلاح طلب روی کار بیاید. این انتخابات برای رژیم ایران اتخاذ سیاستی بود مانند سیاست اشغال سفارت آمریکا، مانند سیاست جنگ ایران و عراق، که برای کنترل و کانالیزه کردن انرژی انقلابی مردم و تعرضشان به وضع موجود استفاده کرد. کارکرد این انتخابات نیز چیزی بیش از این سیاست نبود. هر دو جناح از مردم بخاطر شرکت در انتخابات قدردانی کردند. اینکه مردم با چه انگیزه هایی در این انتخابات شرکت کردند موضوع دیگری است. بسیاری از مردم در اعتراض به وضع موجود و برای خلاصی از شرایط حفقان و فلاکت کنونی در انتخابات شرکت کردند طبیعی است که مردم به آن راه حلهایی که بطور خودبخودی دست می یابند یا راه حلهایی که نیروهای موجود در جامعه به آنها دیکته می کنند روی می آورند. با این حال شرکت در انتخابات، رژیم را قادر نمود تاخشم و نفرت مردم از وضع موجود را آنگونه که خود می خواهد کانالیزه کند. اما به چه طریق؟ از مردم برای دعوای جناحی خود استفاده کرد. مردم را برای مطامع خود به پای میزهای انتخاباتی کشاند. پیروزی جناح دوم خردادی ها در انتخابات، نه پیروزی برای مردم بلکه کمک به تثبیت یک حکومت مستبد و قرون وسطائی است. اینکه اکثریت مردم در این انتخابات شرکت کردند هیچ مشروعیتی به این رژیم نخواهد بخشید. همانگونه که رای اکثریت مردم به جمهوری اسلامی در بهار ۵۸ هیچ مشروعیتی برای رژیم قرون وسطائی جمهوری اسلامی بوجود نیاورد.

در این انتخابات تقریبا ۱۲ میلیون نفر شرکت نکردند. بسیاری از آنان آگاهانه شرکت نکردند. بسیاری از آنان نیز در انتخابات خاتمی شرکت کرده بودند اما کارنامه دوساله این جناح نشان داد بقول معروف سگ زرد برادر شغال است. این بخش از نیروهای جامعه بدلیل جو ترور و خفقان نتوانستند صدای خود را بگوش دیگران برسانند درحالی که طرفداران خاتمی و جریانات رفرمیست از طریق دهها مجله و روزنامه به توهم پراکنی مشغول بودند.

سوال اساسی این است که آیا شرکت زنان در انتخابات راهی برای رهایی آنان است آیا فضائی باز میشود که آنها قادر شوند به خواسته های خود برسند؟ یکی از مهمترین مسائل زنان ایران حجاب اجباری است. حجاب اجباری سبب فشرده کلیه قوانین و ارزشهای ضد زن جمهوری اسلامی است. تحقق این خواست یعنی فرو ریختن یکی از خشت های مهم ستون حاکمیت اسلامی، و این را آخوندها و بویژه جناح دوم خردادی ها بخوبی می دانند. برخلاف آنچه که برخی جریانات طرفدار خاتمی در دهن او می گذارند او هرگز وعده پوشش آزاد به زنان نداده است. حق طلاق، ممنوعیت سنگسار، قصاص، دیه و سایر مجازاتهای قرون وسطائی از خواسته های جدی زنان است آیا این خواسته ها در چارچوب این رژیم ممکن است. در واقع تحقق این خواستها رفم های جدی در موقعیت زنان است. تاریخ مبارزات زنان چه در ایران و چه در جهان نشان داده که رفم خود محصول جانبی مبارزه انقلابی است. نه فقط مبارزه انقلابی کرد بلکه باید روشهای مبارزاتی انقلابی نیز اتخاذ نمود. مبارزه انقلابی مسلمان بر پایه اتکا به توده زنان نه به جناحهای حکومتی است. مبارزه انقلابی بر پایه آگاهی از ماهیت یک رژیم و نه توهم نسبت به آن است. مبارزه انقلابی از طریق اعتراضات گسترده و نه از طریق مجراهای انتخاباتی است که یک رژیم سازمان می دهد می باشد. اگر می خواهیم که در وضع موجود رفم هم بوجود آوریم این یگانه راه رفم است. رفم هایی که در دل خود شرایط را برای پیشروی مبارزات زنان تا رهایی آنان مهیا می کند. منظور از رفم بزرگ کردن وضع موجود و رنگین کردن بندهای اسارت نیست.

در اینجا مایلیم نکته ای دیگر را اشاره کنم. اکثریت زنان شرکت کننده در این انتخابات با خواست تغییر وضع موجود شرکت کردند. علاوه بر فشارهای سیاسی فرهنگی اجتماعی فشار اقتصادی بسیاری بروی زنان است. فقر زنان در جهان، در ایران جلوه ای دردناک دارد. میلیونها زن تبدیل به کارگران خانگی شده اند، میلیونها زن و دختر جوان و خردسال در دخمه های قالببافی شیره جانیشان کشیده میشود. میلیونها زن در حال تکدی هستند، فحشا بیداد می کند. خواست اکثریت زنان جامعه نه فقط کوتاه شدن دست دین و دولت از خصوصی ترین حیطه زندگی شان است بلکه بهبود شرایط اقتصادی نیز یکی از خواسته های آنان می باشد. کمک به تثبیت رژیم جمهوری اسلامی بمعنای ثبات سیاسی آن، مهیا کردن شرایط برای ورود سرمایه هایی است که تا کنون با احتیاط در ایران سرمایه گذاری می کردند. این طرحهای اقتصادی که خاتمی قول تحقش را به شرکتهای بزرگ مالی جهان داده است بیش از پیش مردم را و بویژه زنان را به کام فقر فرو خواهند برد و سرکوب و استبداد سیاسی بیشتری برای تامین امنیت این سرمایه ها ضروری خواهد شد. توسعه سیاسی که تم تبلیغی جناح خاتمی بود هیچ ربطی به مردم ندارد. توسعه سیاسی جبهه دوم خرداد یعنی، گسترش دموکراسی برای طبقه حاکمه و البته در این میان امتیازاتی به برخی از روشنفکران اقشار بالایی جامعه خواهند داد که کمافی سابق به توهم پراکنی در اقشار گوناگون جامعه بپردازند.

اما این یک طرف قضیه این انتخابات است، از طرف دیگر این انتخابات نشان می دهد که مردم بشدت سیاسی شده اند می خواهند بطریقی وضع موجود را تغییر دهند. شاید بتوان بخشی از زنان را برای مدتی کوتاه با وعده و وعید و ترفند مهار کرد اما زنان که تا این درجه سیاسی شده اند برای اعتراض به وضع موجود دیگر فقط اطرافیان هیئت حاکمه را نشانه نخواهند گرفت، مانند جنبش دانشجویی ۱۸ تیر، و مبارزات اخیر جوانان سنج رژیم جمهوری اسلامی را در کلیتش آماج قرار خواهند داد. پیش از اینها زنان عزم مبارزاتی خود را علیرغم تمامی ترفندهای سیاسی و تئوریک و نظری جریانات طرفدار خاتمی نشان دادند. صحنه پرشکوه دختران جوان سنندجی که حجاب خود را برداشتند، شکستن

صف نیروهای امنیتی استادیوم آزادی، روی ماشینها ایستادن و روسری خود را بشکل دستمال رقص در هوا چرخاندن، و اعتراض چند روز پیش دختران دانشجوی دانشگاه آزاد فاطمیه قم به تاریخ اندیشی قرون وسطائی و مذهبی رژیم، حکایت از عزم زنان برای تغییر و خشم آنان از وضع موجود است. جنبش زنان ایرانی پرغرور و سربلند بر این ستونهای مبارزاتی خود تکیه خواهد کرد. اینها طلایه های مبارزاتی است که بی تردید تحولات جامعه را رقم خواهد زد و سالهاست که لرزه براندام رژیم فرتوت جمهوری اسلامی انداخته است. تحول و دگرگونی وضعیت زنان از دل مبارزات آنان علیه وضع موجود سر برون خواهد آورد. دستیابی زنان به حقوق اولیه شان از دل مبارزات آگاهانه آنان علیه سیستم مردسالارانه موجود تحقق خواهد یافت. مبارزه متشکل و سازمانیافته زنان آتش بر هستی رژیم خواهد زد و این چیزی است که باید جنبش زنان برای آن آستین بالا زند.

زنان گرد آمده در سازمان زنان هشت مارس و جمعیت مبارزه برای آزادی زنان ایران بعنوان گردانهایی از زنان انقلابی سراسر جهان در روز جهانی هشت مارس کماکان اعلام می کنند که با هیچ شکلی از ستم بر زنان و مردم جهان سازش نخواهند کرد. ما همراه دیگر زنان مبارز و انقلابی برای دفاع از حقوق انسانی خود مبارزه می کنیم. ما هیچ گوشه ای از موجودیت ارتجاعی جمهوری اسلامی و دولتهای امپریالیستی و مردسالار حامی آنها را برسمیت نمی شناسیم. کمترین آرزوی ما جشن گرفتن بمناسبت سرنگونی جمهوری اسلامی ایران است. تمامی گامهای ما و مبارزات ما برای کمک به تدارک چنین جشنی است و مشتاقانه دستمان را بسوی زنان آزاده در سراسر جهان دراز می کنیم. تا هنگامی که حتی یک زن ستمدیده وجود داشته باشد سخن از جهانی آزاد در میان نخواهد بود.

**سرود وهائی دسته های زنان در سراسر جهان بگوش می رسد. زنان مارش جهانی خود را برای رسیدن به جهانی عاری از هرگونه بی عدالتی را آغاز کرده اند.**